

پشت پرده مسئله خوزستان فدای سوریه

امیر فیض- حقوقدان

اظهارات یکی از سردمداران وابسته به نیروی نظامی جمهوری اسلامی در مورد ارجحیت دفاع از سوریه تا دفاع از خوزستان بازتابی حیرت زده داشت که تحریری به آن تخصیص داده شد، ولی در آن تحریر علت طرح موضوع از سوی جمهوری اسلامی مطرح نشد و این حالت استفهامی وجود دارد که:

۱- به چه علت این مسئله از سوی جمهوری اسلامی عنوان شده است؟

۲- آیا اظهارات مهدی طائب، خودسرانه و اظهارات شخصی تلقی میشود؟

پاسخ سوالات مزبور که لازمه نقد آثار آن است نمیتواند در حالت یقین عینی قرار داشته باشد زیرا حالت عینی برای کسانی مکشوف است که در جریانی که منتج به چنین اعلامی از جانب جمهوری اسلامی شده است قرار داشته باشند. ولی مسائل سیاسی و اجتماعی حالتی دارد که مانند زخم بد است هر قدر کوشش در پرده پوشی آن بشود بالاخره خودش را نشان میدهد و ابتدا با ابهاماتی و بعد از آنکه مطرح شد نزدیک به واقعیت خودنمایگردد.

رسوب فکری و باوری اینجانب نسبت به موضوع چنین اعلامی اینها است:

خبرگزاریها و مفسرین وقایع سوریه نوشته اند که «مقاومت بشار اسد ناشی از کمک و دخالت جمهوری اسلامی است» روزنامه اسرائیلی هآرتص نوشت: «سرنوشت حاکمیت سوریه از دست غرب خارج شده و در اختیار ایران قرار گرفته است».

این قرانن و مشابهات آنها نشان میدهد که غرب نمیتواند در مورد سوریه از نقش مسلم جمهوری اسلامی غافل بماند و ناچار به عکس العمل است.

رویدادهای مشابه در جریانات بین المللی نشان میدهد که کشورها برای رفع چنین مشکلاتی به پیام و معامله و یا تهدید و ارعاب و یا تحبیب و غیره کشور طرف دست میزنند، تا کشور مداخله کننده را از دخالت بازدارند (نمونه این روش در حقوق بین المللی زیاد مشاهده میشود).

بنظر میاید که آمریکا پیامی به جمهوری اسلامی داده باشد که اگر از دخالت و حمایت سوریه منفعّل نشود خوزستان ایران در خطر تجزیه و عواقب مترتبه بر آن قرار خواهد گرفت.

این چنین التیماتومی از جانب آمریکا مسلماً در مقامات تصمیم گیری جمهوری اسلامی به بحث و فحص کشیده شده و نتیجه، آن بوده که دفاع از سوریه ارجح بر دفاع از خوزستان است و این تصمیم را طائب به آمریکا و جهانیان اعلام کرده است و در حقیقت طائب بعنوان ماموریت و سخنگو اعلام مطلب کرده است.

دشوار و غیر قابل قبول است که طائب، سرخود و یکدفعه هوس کند که خوزستان را با حمایت از اسد تعویض کند. اصلاً باتوجه به اینکه جمهوری اسلامی مدعی است که کمک به سوریه در حد کمکهای انسانی است و دخالت نظامی ندارد چگونه ممکن است به چنین مطلبی که نشان تصمیم قاطع در مشارکت در یک جنگ تمام عیار به دفاع از سوریه است مبادرت کند؟

نه طائب بلکه هیچ ایرانی هر قدر هم که مسلمان و شیعه متعصب باشد طرح چنین مسئله ای یعنی ارجحیت دفاع از سوریه بر دفاع از خوزستان به ذهنش خطور نمیکند، کما اینکه برای ما ایرانیان که نگران تمامیت ارضی کشورمان هستیم، هرگز این تصورنشانی در فکرونگرانی ما نداشت که دفاع از سوریه مقدم بر دفاع از خوزستان از جانب کسی تلقی شود

اظهارات طائب با اظهارات سابق فرمانده سپاه پاسداران که ما از هرجب از خاک کشورمان دفاع میکنیم متضاد است و چون اظهارات طائب تازه و بعد از اظهارات فرمانده سپاه پاسداران است، باید به مبنای اظهارات طائب اهمیت داد و این اهمیت میتواند ارتباط اعلام طائب، با سران اصلی جمهوری اسلامی و حتی همان فرمانده سپاه را گواهی دهد.

پس از اعلام طائب هیچگونه عکس العملی از جانب جمهوری اسلامی ملاحظه نشد درحالیکه اظهارات طائب دقیقاً منطبق با قانون مجازات جمهوری اسلامی در مورد ایجاد استعداد نظامی و سیاسی برای بیگانه در تعرض به تمامیت ارضی کشور است.

تنها واکنشی که یافت شد، نوشته کیهان تهران بود که نوشت: «دفاع از سوریه نیازی به طرح مسئله خوزستان نداشت»

سکوت مجلس، خود قرینه دیگری است. مجلس که مترصد استیضاح دولت جمهوری اسلامی است در مورد اظهارات طائب کوچکترین واکنشی نشان نداد و این علامتی است که آنچه طائب گفته یک تصمیم حکومتی و ولایتی بوده که تبعیت مجلس همواره شاهد آن بوده است.

قرائن خارجی

نخستین قرینه خارجی که به اظهارات طائب اهمیت خاص میدهد اول، تشکیل کنفرانس تجزیه طلبان خوزستان در قاهره بموازات نزدیک اظهارات طائب است و دوم، فعالیت های تجزیه طلبان زیر لوای به اصطلاح منشور شورای ملی! است. شاید شایسته باشد که این تحریر، در حد ممکن بهر دو بارزه مزبور بپردازد.

مقدمتاً اینکه آیا میتوان به اظهارات طائب همان اعتباری را داد که اخیراً معاون فرمانده سپاه پاسداران گفته «قبل از انقلاب مردم نان نداشتند بخورند» (کیهان لندن ۱۴۴۳) و یاهر قدر به اظهارات معاون فرمانده سپاه باید خندید نسبت به اظهارات طائف باید نگران بود.

قرائن خارجی که دامنه نگرانی و التهاب مارا افزون میسازد اینهاست:

خانم لامیراتن که کارشناس مشهور مسائل ایران و عرب است و شعارش این است که «ایران رابیشتر از ایرانیان میشناسد» برای جلوگیری از قدرتمند شدن ایران تجزیه ایران بویژه اعراب خوزستان را پیشنهاد میکند.

❖ در ملاقات خانم رایس وزیر خارجه آمریکا با اولمرت نخست وزیر وقت اسرائیل خانم رایس از مرگ خاورمیانه بزرگ و بوجود آمدن خاورمیانه نو صحبت کرد- خانم رایس در سفر خود به لبنان در دیدار با فواد سینورا، بوجود آمدن خاورمیانه نو را بجای خاورمیانه فعلی نوید داد و افزود: «اسرائیل، لبنان و جامعه جهانی بایستی مطمئن باشند ما با تمام نیروی خاورمیانه نو در حرکتیم و دیگر هیچ راه بازگشت به خاورمیانه امروزی وجود ندارد.

❖ در یکی از اسناد ویکی لیکس آمده است: «در نشست محرمانه بین مایر داگان رئیس موساد اسرائیل، بانیکولاس برنز معاون وزارت خارجه آمریکا در آگوست سال ۲۰۰۷ داگان پیشنهاد دامن زدن به اختلافات قومی در ایران بویژه بین اقوام ایرانی مانند اعراب و کرد و بلوچ و آذری و حمایت از مجاهدین خلق را مطرح کرد- این طرح بعداً بوسیله سناتور جین حران آمریکایی در سال ۲۰۰۹ دنبال شد»

❖ تشکیل انجمن دوستی احوازیهای بریتانیا بامرکزیت بریتانیا که عده ای عقیده دارند رهبری آنها با یک افسرانگیسی است.

❖ در همین روزها که مقارن با اظهارات طائب است کنفرانس تجزیه طلبان خوزستان در قاهره در هتل مجلی بتوسط معاون آقای مرسی تشکیل گردید. که به عقیده ارباب مطبوعات این امر در جهان عرب کاملاً بیسابقه بوده است.

از موارد مهمه در آن کنفرانس، کنفرانسی که از کشورهایانی که خود را مدافع حقوق مستضعفین میدانند؛ خواست که ادعای حمایت از اعراب تحت ستم را به عمل در آورند و در حد حرف باقی نمانند.

التیماتوم آمریکا به ایران در مورد رهاکردن سوریه و یا جدائی خوزستان میتواند در رابطه با درخواست آن کنفرانس منظور گردد؛ زیرا همواره خارجی ها برای دخالت در امور کشورها به مستمسکی از این قبیل قطعنامه ها و پیامشورها و یا درخواست ها نیاز دارند (قابل توجه امضا کنندگان منشور)!!

در این کنفرانس، کل مسئله متوجه اعراب خوزستان بود و حتی تجاوزات اسرائیل به مردم فلسطین در مقابل تجاوزات جمهوری اسلامی به اعراب خوزستان! ناچیز شناخته شد.

در این کنفرانس به مردم خوزستان حق داده شد که سرنوشت خودشان را تعیین کنند.

❖ حمایت ایران از سوریه برای دولت مصر قابل قبول نیست و مصر، درکنار سیاست آمریکا و اسرائیل قرار دارد و التیماتوم آمریکا میتواند به ثبات و هماهنگی با سیاست مصر کمی موثر باشد.

قرائن داخلی

فعالیت تجزیه طلبان و جمع آوری امضا و پول برای تحقق بخشیدن به منشور شورا! که ماده ۱۱ آن اعلام رضایت و درخواست تجزیه ایران است، از قرآنی است که نمیتوان آنرا مربوط به جریان بین المللی تجزیه ایران ندانست و چون دلایل این واقعیت تلخ در تحریرات سابق آمده تکرار آن متوقع خوانندگان محترم نیست.

اما در کمال تأسف در هفته های اخیر درست مقارن با اظهارات خانانه طائب، جریانی رویداد که فی النفسه بسیار حائز اهمیت است و در واقع به منشور شورا خاصه ماده ۱۱ آن اصالت آگاهی و رضایت واقعی میدهد و آنرا واجد اعتباری میسازد که دقیقاً کمک به انتظار بیگانگان در اجرای پروژه تجزیه ایران است.

این رویداد این است که در برنامه تلویزیون پارس اعلام شد که منشور شورا از روی میز اعلیحضرت به حرکت افتاده است و این نقل قولی بود از خانمی که خود را نماینده اعلیحضرت در شورای ملی میدانند، و این بدان معناست که ترجیحات ابهامی در مورد منشور جای خود رابه حقیقت تعلق و وابستگی منشور شورا به شخص اعلیحضرت داده است، و از آنجا که اعلیحضرت خودشان فرموده اند که ۱،۲۰۰،۰۰۰ ایرانی در خارج از کشور طرفدار من هستند و نظریه اینکه طرفدار را هم کسی میدانند که هر چه ایشان میفرمایند آنها هم تأیید کنند لذا در کمال تأسف منشور شورا خاصه ماده ۱۱ آن با امضای اعلیحضرت در حال حاضر حداقل از ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر ایرانی خارج از کشور تأیید و حمایت شده است. [!!]

زیرا همانطور که در بیعت لازم نیست که تمامی افراد قبیله و قوم در بیعت شرکت کنند و بیعت همان رئیس و بزرگ و رهبر آنها کافی است، و همچنین در توافقات بین احزاب و یا احزاب و دولتها لازم نیست که همه اعضای حزب آن توافق را امضا کنند و فقط امضای رهبر حزب کافی است، امضای اعلیحضرت بعنوان رهبر ۱،۲۰۰،۰۰۰ تن کافی برای بیعت و موافقت همین ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر با تجزیه کشور خواهد بود.

فرق است بین اینکه طرحی را کسی امضا میکند با کسی که طرحی را شخصیتی با آن نفوذ و پیروان زیاد نوشته است در اولی ممکن است بحثهای جانبی بتواند راه مفری برای امضاکننده ایجاد کند ولی این راه مفر، برای تنظیم کننده طرح وجود ندارد، خاصه که تهیه کننده منشور شورا اصرار در امضای افراد را هم دارند.

در همان مصاحبه این حقیقت تالم آورهم باز گو شد که در مصاحبه ای با علیاحضرت ایشان اصالت منشور را تاکید مجدد کرده اند یعنی شک و شبهه و عدم اطلاع از دستاورد های ماده ۱۱ را رد کرده اند و نظریه اینکه تاکید مجدد

ایشان بعد از افشای ماهیت تجزیه طلبانه ماده ۱۱ منشور ازسوی گروهی از ایرانیان اعلام شده است متأسفانه ناظر بر رضایت و خواستی است که ماده مزبور مقرر کرده یعنی اعلام رضایت سالم و بدون کراهت در ادامه مسیر تجزیه ایران.

ای ایرانیان بی تفاوت

یکی از دانشمندان اسپانیا جمله پرمغزی را از آن خود دارد گفته است:

«آنانی که از تاریخ درس نمیگیرند محکوم به تکرار تاریخ هستند»

هموطنان، ما دردنیای زندگی میکنیم که سایه شوم دخالت خارجی در حد تجزیه کشورمان کاملاً برسرمان سنگینی میکند ما در شرائطی زندگی میکنیم که رهبرانقلاب! اسلامی گفته است:

«ما اصولاً کشوری را بنام ایران نمیشناسیم»

(خمینی در دیدار با علی خامنه ای رئیس جمهور هفتمین سال انقلاب اسلامی جماران ۲۱ بهمن سال ۱۳۶۴)

می بینید که کسی به فکر تمامیت ارضی کشورمان نیست، حتی آنان که هویت ملی و تاریخ و قانون اساسی این تکلیف مقدس را محول آنها کرده است.

می بیند که از باب بی فکری و بی تفاوتی سینه سپر میکنیم و برای کسی فعالیت و از او دفاع میکنیم؛ «موسوی» که در تاسی از اربابش و در دشمنی بامیهن پرستی گفته است: «مابرای اینکه بر فاجعه میهن پرستی فائق آنیم مطهری، مفتح، بهشتی و باهنر را شهید دادیم» (تشکیل کنگره شعروادب ۲۶ آذرماه ۱۳۶۳)

شما میدانید که در ظرف حدود ۱۵۰ سال تازمان سلطنت رضاشاه کبیر مساحت سرزمین ایران از ۴ میلیون کیلومترمربع به یک میلیون و پانصد هزار کیلومترمربع تقلیل یافت، این خسارت جبران نشدنی نتیجه حاکمیت اسلام و نفوذ هویت اسلامی بود، که ایرانیان را از هویت ملی و تاریخیشان دور و گرفتار بی تفاوتی نسبت به آب و خاک کشور نمود.

این بی تفاوتی امروز همچنان وجود دارد و اگر ایرانیان به جریان تجزیه طلبی که آرام، آرام ولی بی پرده پیش میرود و قباحات آن به چنان درجه علنی رسیده که برای تحقق منشور که جمعا در ماده ۱۱ آن خلاصه شدنی است مشارکت پولی مینمایند، تاریخ تکرار خواهد شد و این یک میلیون و پانصد هزار کیلومتر هم به نصف و ثلث خواهد رسید؛ آن روزها که ایران به نصف تقلیل یافت به زور و خون ریزی انجام شد امروز با منشور و امضای جمع کردن کمک مالی به تجزیه ایران کمک شده است.